

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری:

ادامه بررسی آیه 41 حج دال بر تمکن گروهی در تمام زمین به رهبری حضرت بقیه الله الاعظم (عج)؛

بحث در این آیه شریفه سوره مبارکه حج است؛ (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ)، بیان کردیم که از خود آیهی شریفه به خوبی استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: گروهی هستند که این گروه با برنامه‌ای که دارند و تشکیلاتی که دارند این امور را بعد از اینکه ما این گروه را متمکن کردیم روی زمین، که این امور را پیاده و اجرا می‌کنند.

و نیز گفتیم که از خود آیه به خوبی استفاده می‌شود که باید گروهی باشد که خدای تبارک و تعالی آن گروه را متمکن کرده باشد و نمی‌شود به تمکن بر یک شخص در یک زمان، آیه را تطبیق کرد. لذا اگر گروهی متمکن شدند و اقتدار پیدا کردند که این کارها را انجام می‌دهند این آیه بر آنها تطبیق پیدا نمی‌کند بلکه این آیه صرفاً تطبیق پیدا می‌کند در وجود مبارک امام زمان (عج) و اصحاب آن حضرت و البته ملاحظه کردید که از روایات هم، همین معنا استفاده شد.

بررسی یک نکته مهم دیگر در آیه:

مصادق واقعی آیه، مانعی برای انجام امور اربعه در روی زمین ندارند؛ یکی از نکاتی که در آیه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که: بر حسب ظاهر آیه این متمکنین در ارض برای انجام این امور اربعه، هیچ چیزی مانع‌شان نیست و اساساً شاید یکی از لطایفی که در این آیه شریفه وجود دارد همین است. یعنی اگر مؤمنین در هر زمانی، خودشان هم تلاش کنند بر اینکه اقامه‌ی صلا، ایتاء زکات، امر به معروف و نهی از منکر کنند، ممکن است به یک مانعی برخورد کند و مانع نگذارد که اینها این کار را انجام بدهند، اما آیه می‌فرماید اینها آنچنان تمکنی پیدا می‌کنند که این کارها را انجام می‌دهند! یعنی یک اشاره‌ی خیلی لطیفی دارد که نه تنها به عنوان وظیفه‌ی اولیه خودشان این است که این کارها را انجام بدهند، بلکه هیچ چیزی نمی‌تواند مانع اینها هم بشود!

بنابراین این نکته را هم اگر ما توجه کنیم باز دلالت آیه را بر تطبیقش بر وجود مبارک امام زمان (عج) و اصحاب آن حضرت روشن‌تر می‌کند. قبل از ظهور حضرت (عج) هر حکومتی، حتی در این حکومت اسلامی خودمان ممکن است موانعی ایجاد شود، این مانع فقط منحصر به موانع قدرتی نیست، ممکن است گاهی اوقات روی جهالت باشد، الآن در زمان ما برای برخی معروف و

منکر روشن نیست! در زمان ما بعضی از فرقه‌ها وجود دارد که مسلماً جزء فرقه‌های منحرف و منکر هستند، اما در نزد بعضی از افراد، حتی مسئولین زمان ما این مقدار روشن نیست که اینها جزء فرقه‌های ضاله و باطله باشند، این جهل مانع می‌شود. یعنی آیه می‌فرماید هیچ چیز نمی‌تواند مانع اینها بشود، اینها صلاة را اقامه می‌کنند، زکات را ایتاء می‌کنند، امر به معروف می‌کنند و مطلقاً هیچ چیز مانع اینها نمی‌شود نه قدرتی می‌تواند ممانعت از اینها کند و نه جهل می‌تواند ممانعت کند. سؤال این است که این مساله در چه زمانی می‌تواند پیاده و تطبیق شود؟ در آن زمانی که معروف کاملاً روشن است و منکر هم کاملاً روشن است، این هم نکته‌ای است که ما در مورد این آیه باید بیان کنیم.

بررسی نظریه علامه طباطبائی(قدس سره) در مورد آیه ضمن چند نکته؛

مرحوم علامه طباطبائی(قدس سره) در تفسیر شریف المیزان آیه را طوری معنا فرمودند که این آیه از همان زمان نزول، شامل مؤمنین و مسلمان‌ها می‌شود الی یوم القيامة. چند نکته ایشان در فرمایش‌شان دارند که من عبارت ایشان را هم یادداشت کردم چون نکاتی دارد، برخی از نکاتش همان است که قبلاً ما اشاره کرده بودیم. این نکات عبارتند از:

نکته اول:

آیه 41 حج، برای توصیف مجموع بما هو مجموع نازل شده است، نه برای توصیف اشخاص؛ اولین نکته که روی آن اصرار دارند می‌فرمایند این آیه توصیف برای مجموع بما هو المجموع است و توصیف برای اشخاص نیست، این همان است که عرض کردیم آیه می‌خواهد بگوید یک گروهی هستند که این گروه تشکیلاتی دارند «من حیث إنهم مجتمعون» آن هم می‌آیند این کار را انجام می‌دهند نه «من حیث إنهم أشخاص و أفراد، [بل] من حیث إنهم مجتمعون»، تشکیلات سازماندهی شده دارند و می‌آیند این چهار عمل را انجام می‌دهند، این نکته‌ی بسیار خوبی است. می‌فرماید: «توصیف المجموع من حیث هو مجموع من غیر نظرٍ إلى الأشخاص»!

نکته دوم:

طبع مسلمانی این است که اگر تمکن پیدا کنند، جامعه را اصلاح میکنند، لذا مراد از آیه عموم مومنین و مسلمین تا قیامت است؛

بعد می‌فرمایند: «يقول تعالى إن من صفتهم أنهم إن تمكّنوا في الأرض و أوتوا الحرية في إختيار ما يستحبونه من نحو الحياة عقدوا مجتمعاً صالحاً تقام فيه الصلاة» می‌فرماید خدای تبارک و تعالی توصیف این مجموع را می‌کند و می‌فرماید این مجموع یک چنین صفتی دارند، یک چنین خصیصه‌ای دارند، یک چنین ویژگی دارند که اگر تمکن در زمین پیدا کنند «و أوتوا الحرية في إختيار ما يستحبونه من نحو الحياة» به اینها اختیار داده شود که آنچه نیکی هست در حیات اختیار کنند، اینها «عقدوا مجتمعاً صالحاً تقام فيها الصلاة». باز در چند سطر بعد می‌فرماید: «فالمراد بهم عامة المؤمنین يومئذ» یعنی همان زمان نزول آیه «بل عامة المسلمین إلى يوم القيامة، والخصیصة خصیصتهم بالطبع فمن طبع المسلم بما هو مسلم الصلاح و إن كان ربما غشیته الغواشی» آیه می‌فرماید طبع مسلمانی که تمکن پیدا کند این است که می‌خواهد جامعه را اصلاح کند ولو اینکه چه بسا در بعضی از زمان‌ها «غشیته الغواشی».

مناقشه بر نکته دوم کلام علامه(قدس سره) از منظر مختار؛

ما نسبت به این قسمت فرمایش ایشان یک حاشیه‌ای داریم؛ حاشیه‌ی طلبگی است و فاصله‌ی بین ما و علامه(قدس سره) از

زمین تا آسمان است. ولی به لحاظ کار طلبگی مان و اینکه کار ما این است که بالأخره حرفها را اگر اشکالی به ذهن می‌رسد بیان می‌کنیم، حالا دیگران می‌آیند این اشکال را یا قبول می‌کنند و یا اینکه این اشکال را رد می‌کنند، لذا یک وقت در ذهن نیاید اگر تعلیقه یا حاشیه‌ای داریم خدایی نکرده در ذهن خطور کند که ما بهتر می‌فهمیم! خدا نکند چنین لحظه‌ای برای انسان فرا برسد که حالا این همه بزرگان زحمت کشیدند، این همه تلاش‌های علمی اینهاست که امروز ما حیات علمی پیدا کردیم، حوزه‌های ما به برکت این زحمات علمی این بزرگان است، اگر امروز در حوزه تفسیر مطرح است، تماش مرهون مجاهدت‌های مرحوم علامه (قدس سره) است، با آن درجه علمی که یک اصولی قوی بود، حاشیه پر کفایه دارد، یک فقیه بود و در فلسفه هم که در حدّ اعلی بود و جزء طراز اولهای زمان خودش بود.

به هر حال ما می‌خواهیم عرض کنیم آیا واقعاً از آیه شریفه می‌شود این نکته را استفاده کرد و بگوئیم آیه مربوط به «عامّة المسلمين و المؤمنین یومئذٍ»، بعد هم «جميع المسلمين إلى یوم القيامة» بعد بگوئیم خدای تبارک و تعالی در مقام بیان طبع مسلم بودن افراد است که انسان مسلمان **(إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ)**.

بررسی دلائل علامه (ره) پیرامون رد نظریه اهل سنت در مورد فراز **«الذین ان مکناهم»**؛

البته در ادامه اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: اینکه بعضی از مفسرین آمدند این **(الذین)** را خصوص مهاجرین و اشخاصی از مهاجرین قرار دادند، این حرف اشتباهی است! چرا؟ به چند دلیل:

دلیل اول:

«لمنافاته عموم الموصوف المذكور فی صدر الآیات» آیات قبلی که این **(الذین)** صفت برای آنهاست **(الذین اخرجوا اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا)** که حالا یکی از آیاتی که بعداً می‌خواهیم جزء همین بحث مفصل ذکر کنیم همین آیه است، ایشان می‌فرماید آن آیات، عمومیت دارد، در آن آیات حکم جهاد برای عموم تجویز شده، **(اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا)** پس آن موصوف، عام است، لذا چرا بیائیم این **(الذین)** را منحصر به چند نفر از مهاجرین قرار بدهیم؟ این یک.

دلیل دوم:

که ایشان می‌فرمایند این است که «على أَنَّ المجتمع الصالح الذي عقد الأول مرة في المدينة» آن مجتمع و حکومت اسلامی که اولین بار در مدینه منعقد شد، «ثم انبسط» بعد گسترش پیدا کرد «فشمل عامّة جزيرة العرب في عهد النبي(ص)» در زمان پیامبر(ص) تمام جزیره العرب را گرفت «و هو أفضل مجتمع متكوّن في تاريخ الاسلام تقام فيها الصلاة و تؤتی فيها الزكاة و تؤمر فيه بالمعروف و تنهى عن المنكر» می‌فرمایند آن حکومت در مدینه در زمان حیات پیامبر(ص) «مشمولٌ للآية قطعاً» آن هم مشمول آیه است، **(الذین ان مكناهم)** شامل وجود مبارک پیامبر(ص) و اصحاب ایشان در صدر اسلام هم می‌شود، چون در آن زمان «تقاموا الصلاة، تؤتی الزكاة، تؤمر بالمعروف و تنهى عن المنكر» انجام می‌شد «و كان سبب الأول ثم العامل الغالب فيه الانصار دون المهاجرین» سبب اول در آن مجتمع و عامل اصلی آن مجتمع، انصار بودند، آنهایی که پایه‌های اصلی حکومت پیامبر(ص) را در مدینه تشکیل دادند و حکومت رسول خدا(ص) را اداره می‌کردند انصار بودند «دون المهاجرین».

دلیل سوم: باز می‌فرمایند «و لم يتفق في تاريخ الاسلام للمهاجرین خاصة» جایی نداریم در تاریخ اسلام که گروه خاصی از مهاجرین برای خصوص مهاجرین، «ان يعقدوا وحدهم مجتمعاً من غير شركة» یک مجمعی را درست کنند که انصار در آن نباشد، یعنی ایشان می‌فرمایند به اهل سنت خطاب می‌کنند که اگر ما بخواهیم آیه شریفه را منحصر به مهاجرین بگیریم،

لازمه‌اش این است که بگوئیم در صدر اسلام از مهاجرین گروهی این مجتمع را تشکیل دادند که انصار اصلاً در آن مجتمع دخالت نداشته، می‌فرمایند هیچ جای تاریخ چنین مطلبی را برای ما بیان نمی‌کند.

در آخر می‌فرماید «اللهم إلا أن يقال إن المراد بهم» اگر مسئله‌ی مجتمع را کنار بگذاریم بگوئیم مراد اشخاص خلفای راشدین «أو خصوص علي عليه السلام على الخلاف بين اهل السنة و الشيعة»، که ایشان هم اشاره می‌کنند به همان مطلبی که قبلاً عرض کردیم، که سنی‌ها می‌گویند شیعه می‌گوید این آیه مختص به امیرالمؤمنین (ع) است که عرض کردم در تفاسیر شیعه چنین مطلبی نیست! سنی‌ها هم می‌گویند این مربوط به همه خلفای راشدین است. بعد ایشان می‌فرمایند «و فی ذلک افساد معنی جمیع الآیات» اگر ما بخواهیم بحث را روی اشخاص بیاوریم، می‌فرماید تمام این آیاتی که در این سوره‌ی مبارکه حج (این چند آیه‌ای که داریم بحث می‌کنیم) از بین می‌رود و معنایش فاسد می‌شود.

دلیل چهارم:

آخرین مطلبی که علامه (قدس سره) فرمودند این است که «على أن التاريخ يضبط من أعمال الصدر الأول و خاصة المهاجرين منهم اموراً لا يسعنا ان يسميها إحياء للحق و اماتة للباطل» باز اشکال دیگری که فرمودند این است که اگر بخواهیم بگوئیم این چنین است، تاریخ از روش آن خلفای راشدین مطالبی را نقل می‌کند که ما نمی‌توانیم بگوئیم اینها مصداق احیای حق و اماتة‌ی باطل است. «سواء قلنا بكونهم مجتهدين معذورين أم لا فليس المراد توصيف الأشخاص بل المجموع من حيث هو مجموع» این فرمایش مرحوم علامه (قدس سره) است.

بیان نظر مختار و چند اشکال بر نظریه‌ی علامه طباطبایی (قدس سره):

به نظر مختار، این مطلب که مرحوم علامه (قدس سره) می‌فرمایند این آیه نظر به اشخاص ندارد مطلب متین و صحیحی است، ما هم در جلسات گذشته روی همین پافشاری می‌کردیم، گفتیم وقتی می‌فرماید **(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا)** اشاره دارد به اینکه یک کار جمعی، گروهی و تشکیلاتی است و این درست است. ولی چند اشکال بر کلام ایشان وجود دارد:

اشکال اول:

از کجای آیه استفاده می‌شود که طبع مسلمانان بعد از تمکن، بر اصلاح استوار است؛

اینکه در دنباله فرمودند اساساً «من طبع المسلم» خدای تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید از طبع مسلمان این است که اگر قدرت پیدا کند اصلاح می‌کند از کجای آیه چنین مطلبی استفاده می‌شود؟ از کجای آیه می‌توانیم استفاده کنیم «المسلم من حيث إنه مسلم و طبع المسلم» این اقتضا دارد که اگر به قدرت رسید این کارها را انجام بدهد، هیچ قرینه‌ای در آیه بر این معنا وجود ندارد، این اولاً.

اشکال دوم:

آیه دلالت بر اثر فعلی دارد، نه اثر شانی؛

ما عرض کردیم در اول بحث امروز که آیه به قول ما طلبه‌ها دلالت بر یک اثر فعلی دارد نه یک اثر شانی، آیه می‌فرماید: اگر ما اینها را در روی زمین متمکن کنیم، این کارها قطعاً انجام می‌شود و هیچ مانعی هم نمی‌تواند جلوی اینها باشد، اما اینطوری که

مرحوم علامه(قدس سره) می‌فرمایند طوری است که اگر یک روزی جمعی از مؤمنین هم در یک زمانی متمکن شدند «و لكن لعروض الموانع» نتوانستند این کارها را انجام بدهند، بگوئیم باز آنها هم مشمول آیه هستند. این آیه ظهور در یک اثر فعلی دارد، اثر فعلی را معنا کردیم یعنی هیچ مانعی نمی‌تواند ممانعت کند، یعنی اینها وقتی متمکن شدند، تمکن اینها همان و تحقق این امور اربعه همان. ما بگوئیم آیه دلالت دارد بر اینکه «المسلم من حيث إنه مسلم» طبع المسلم اقتضای اصلاح دارد! اولاً قرینه بر آن نداریم، ثانیاً خلاف ظاهر آیه است، آیه ظهور در فعلیت دارد، یک اثر فعلی را دلالت دارد.

اشکال سوم:

اگر آیه واقعاً اشاره به مجتمع صدر اسلام دارد چرا با آن شرطیه آمده است؛ این است که فرمودند در اینکه این آیه، مجتمع صدر اسلام را (یعنی زمان رسول خدا(ص) را) شامل است، تردیدی وجود ندارد، ما می‌گوئیم اگر واقعاً اشاره به همان مجتمع دارد چرا پس با «إن شرطیه» آورده.

شما خواندید جمله‌ی شرطیه ملازمه ندارد با اینکه شرطش در عالم خارج محقق شده باشد، خدای تبارک و تعالی بعد از اینکه در آن آیه (ولینصرن الله من ينصره) یا در آیه قبل (إن الله على نصرهم لقدير) این مطلب را بیان می‌کند می‌فرماید «الذين إن مكناهم في الأرض» یعنی یک ظهوری در این دارد که هنوز هم واقع نشده، اما اگر ما اینها را، که ما گفتیم (الذين) صفت برای «من يدافع عن الاسلام» است، که این را هم از آیه قبل در آوردیم، اگر اینها را روی زمین متمکن کردیم این کارها را اربعه را انجام می‌دهند، هیچ ملازمه‌ای هم ندارد که آن زمان واقع شده باشد.

آیا در زمان رسول خدا(ص) به هر معروفی امر شد و از هر منکری نهی شد؛ ما گفتیم آیه ظهور در این دارد یعنی هر چیزی که معروف است و هر چیزی که منکر است! و الا اگر بنا باشد به نحو موجهی جزئی باشد، موجه جزئی در هر زمانی وجود دارد، حتی در حکومت بعضی از ظلمه هم وجود دارد، بعضی از ظلمه هم بالأخره برای اینکه یک مقداری وجاهت داشته باشند به بعضی از معروف‌ها امر می‌کنند مثل کمک کردن به فقیر، آیه این را نمی‌خواهد بگوید که به بعضی از معروف‌ها امر و بعضی از منکرها را نهی می‌کنند، آنچه در زمان رسول خدا(ص) در صدر اسلام واقع شد امر به بعضی از معروف‌ها بود، تازه بعضی از معروف‌ها در زمان ائمه(ع) روشن شده، بعضی از منکرها در زمان ائمه صلوات(ع) روشن شده و آن زمان روشن نبوده. حتی بسیاری از احکام را ما در زمان ائمه(ع) داریم، به وسیله ائمه(ع) داریم، در زمان پیامبر(ص) بیان نشده!

بنابراین اینکه ایشان می‌فرمایند: آن مجتمع صدر اول «مشمولٌ للآية قطعاً»، ما نمی‌توانیم چنین قطعی که ایشان فرمودند! حتی به نظر ما اشعاری به آن مجتمع ندارد، خدای تبارک و تعالی در مورد مدافعین از اسلام می‌فرماید اینها (إن مكناهم في الأرض) آن هم تازه بیان کردیم «في الأرض» مراد یک گوشه‌ی خاصی از زمین نیست، «في جميع الأرض» مراد است و آیه در مقام بیان این نکته است. تمکنی هم که خدا داده باشد، در زمان رسول خدا(ص) بعد از مهاجرت به مدینه تمکن پیدا کرد ولی «في الأرض» نبود! رسول خدا تمکن پیدا کرد در مدینه، بعد هم گسترش پیدا کرد بگوئیم شبه جزیره عرب را گرفت، اما نمی‌توانیم بگوئیم رسول خدا(ص) «مکنه الله في الأرض»، این «مکنه الله في الأرض» و «مکنهم الله في الأرض» منحصر به یک گروه و طایفه است، آن هم وجود مبارک حضرت حجت(عج) و اصحاب ایشان است، اینها تعلیقاتی است که بر این فرمایش مرحوم علامه(قدس سره) به ذهن می‌رسد.

بیان چند نکته دیگر پیرامون آیه از منظر مختار:

چند نکته دیگر در این آیه شریفه وجود دارد:

امور اربعه در نظر الهی، بسیار مهم است؛

از آیه استفاده می‌شود که این امور اربعه یعنی **(أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ)** خیلی مهم است، این یک نکته.

هر چند امور اربعه از حیث شخصی واجب است اما از حیث حکومتی وجوب مضاعفی پیدا می‌کند؛

که می‌خواهیم استفاده کنیم این است که این امور اربعه یعنی **(أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ)** یک جنبه‌ی شخصی دارد، یعنی از یک حیث، تکلیف شخصی است، هر کسی باید نماز خودش را بخواند، زکاتش را بدهد، امر به معروف و نهی از منکر کند، ولی از آیه استفاده می‌شود که اگر یک مجتمع اسلامی، اگر یک حکومت اسلامی تشکیل شد به عنوان حکومت اسلامی این امور اربعه یک وجوب مضاعفی پیدا می‌کند.

بحثی که امروز در جامعه‌ی ما وجود دارد که امر به معروف اساساً حکومت باید در آن وارد شود یا نه؟ این یک بحث خیلی زنده و روزی است که آیا حکومت اسلامی و حاکم اسلامی وظیفه دارد یک نهادی را به عنوان نهاد امر به معروف و نهی از منکر درست کند؟ می‌گوییم از آیه همین استفاده می‌شود، بله وقتی ما می‌خواهیم این نظام ما برای حکومت اسلامی کامل، مقدمه‌ای باشد اقتضایش این است که همان خصوصیتی که در ذو المقدمه است در مقدمه هم باشد.

یعنی ما می‌توانیم بگوییم آیه یک تکلیف حکومتی هم در اینجا دلالت دارد. یعنی در زمان ما اشخاص که مکلفاند به امر به معروف و نهی از منکر، یک طرف. خود حکومت به عنوان حکومت هم موظف به این مطلب است، یعنی یکی از مباحثی که در فقه حکومتی باید مطرح شود همین است، تا مادامی که حکومت تشکیل نشده، حکومت وقتی تشکیل نشده این هم معنا ندارد، اما وقتی حکومت اسلامی، حکومت صالحان، حکومت فقیه وقتی تشکیل شد، یکی از واجبات بر او هم اقامه‌ی صلاة و امثالهم است، حالا اینجا به مقتضای حکومت بگوییم ترویج صلاة، ایتاء زکات و ترویج زکات و اخذ آن از مردم، و مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که به عنوان یک بحث فقه حکومتی می‌شود از این آیه این استفاده را کرد. چه اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید **(الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...)** وظیفه‌ی اولیه‌ی اینها این است «بعنوان الحكومة»، دیگر بحث به عنوان اشخاص نیست! چون ما گفتیم آیه دلالت بر اشخاص ندارد، بلکه به عنوان مجتمع دارد و مجتمع یعنی همان حکومت.

پس ما می‌توانیم این را بگوییم که در فقه ما امر به معروف یک وجوب شخصی دارد و یک وجوب جمعی و حکومتی هم دارد، بر اشخاص در حدّ خودشان واجب است و برای حکومت هم واجب است. آن وقت اگر این را آمدم مطرح کردیم ممکن است کسی بگوید آنجایی که امر به معروف شخصی است، احتمال تأثیر مطرح است، یعنی من اگر بخواهم یک کسی را به معروف امر کنم باید احتمال بدهم که این اثر دارد ولو اگر آقایان یادشان باشد در اینجا دو مبنا وجود دارد:

که در اصول دارند به نام «خطابات قانونیه»، طبق آن مبنا، شرط تأثیر باطل است، اما:

فقها می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر در جایی است که احتمال تأثیرش باشد؛

ولی لقائلُ أن يقول: این به عنوان یک واجب حکومتی مطرح شود و حکومت باید امر به معروف کند، خواه تأثیر کند یا نکند! ممکن است آنجا دیگر این شرط لغو شود و اثری برای این شرط قائل نشویم که البته بعداً باید وارد آن بحث شویم ولی نمی‌خواهیم فعلاً وارد آن بحث شویم، در این صورت باید یک مقداری ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه شود تا ببینیم آن ادله چه اقتضایی دارد.

جمع بندی مطلب:

آیه 41 حج، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر حکومت و حاکم ظهور دارد؛ به هر حال ما باشیم و این آیه؛ نمی‌خواهیم الآن نظر نهایی بدهیم، گاهی اوقات در یک آیه نکته‌ای را می‌گوئیم ولی ممکن است ادله‌ی دیگر آن نکته را بر هم بزند مثلاً این ظهور را از بین ببرد، ما می‌خواهیم ادعا کنیم این آیه ظهور دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر حکومت! یکی از واجبات حکومت، اقامه‌ی صلاة است، حاکم اسلامی موظف است نماز را ترویج کند منتهی اقامه‌ی حاکم به این است که ترویج کند، تشویق کند، ایتاء زکات حاکم با ایتاء زکات شخصی فرق می‌کند و هکذا یکی از وظایف حاکم، امر به معروف و نهی از منکر است. حالا این نکته را هم جایی ندیدم، شما تأمل بفرمایید می‌شود از آیه شریفه این نکته را استفاده کرد؟ یک نکته دیگر این آیه دارد که جلسه بعد بیان می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.